

اندیشه انقلابی راهبردی و میراث هوگو چاوس



ده سال پس از درگذشت او

پرونده شماره ۶۱
تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش های اجتماعی
با همکاری مؤسسه سیمون بولیوار
فوریه ۲۰۲۳



مترجم فارسی: ع. علوی
آماده‌سازی و انتشار: خانه آمریکای لاتین
مرداد ۱۴۰۴

تصاویر موجود در این پرونده مربوط است به سومین مجمع قاره‌ای جنبش‌های آلبا در آرژانتین در سال ۲۰۲۲، که بیش از سیصد نماینده از بیست کشور را گرد هم آورد. ویدئویی که این تصاویر در ابتدا برای آن تولید شد، شامل مونتاژی از افراد حاضر در همایش است که «چشمان چاوس» را جلوی صورتشان نگه داشته‌اند. این تصویر مشهور نخستین بار در سال ۲۰۱۲، در طول آخرین کارزار انتخاباتی هوگو چاوس ظاهر شد: مجموعه‌ای از چشمان تجریدشده در برابر پس‌زمینه‌ای قرمز، همراه با امضای او و ستاره‌ای سیاه در گوشه، بدون هیچ شعار انتخاباتی در صحنه. «چشمان چاوس» مؤید حضور او در میان مردم، پاسداری از کشور، و چشم‌انداز او برای آینده است. این تصویر نمادین از آن زمان روی پوسترها، تی‌شرت‌ها، نماهای ساختمان‌ها و گرافیتی خیابانی بازتولید شده و به نمادی عمومی از چاویسم تبدیل شده که فراتر از عمر وی، پایدار مانده است. همان‌گونه که در ویدئوی تولیدشده توسط Comuna AV دیده می‌شود، مردم حتی یک دهه پس از رحلت او همچنان این تصویر را بالا می‌گیرند تا به‌طور جمعی اعلام کنند که چاوس در میان مردم زنده است.

اندیشه انقلابی راهبردی و میراث هوگو چاوس



پرونده شماره ۶۱ | تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی
با همکاری مؤسسه سیمون بولیوار
فوریه ۲۰۲۳



آغاز سخن

مؤسسه سیمون بولیوار برای صلح و همبستگی میان خلق‌ها

هوگو چاوس در تاریخ ونزوئلا، جنوب جهانی و جنبش انقلابی بین‌المللی، زمانی ظهور کرد که این‌تر که اختلافات ایدئولوژیک در سراسر جهان به پایان رسیده، بیشترین نفوذ را داشت. تاریخ به پایان رسیده بود، همان‌گونه که فرانسیس فوکویاما اعلام کرده بود، و تنها راه پیش‌رو برای پیشرفت بشر، راهی بود که یکجانبه‌گرایی تحمیلی ایالات متحده هموار کرده بود. با این حال، تاریخ به جای پایان یافتن، وظیفه مهمی بر دوش مردم ونزوئلا گذاشت، که در سال ۱۹۸۹ علیه نولیبرالیسم قیام کردند و امروزه همچنان در حال ساخت پروژه سوسیالیسم قرن بیست و یک هستند.

در تأملی بر اهمیت رهبر در یک فرایند انقلابی، ا.ه. کار، تاریخ‌پژوه، اشاره کرد که لنین حمایت حزب بلشویک را نه از طریق بلاغت، بلکه از طریق توانایی‌اش برای متقاعدکردن و ارائه استدلال‌های روشن و داشتن «تسلط منحصر به فرد بر وضعیت» به دست آورد.^[۱] او همچنین وضوح بینش لنین را برجسته ساخت و به توانایی او برای درونی کردن منافع طبقه کارگر و اعتماد به توانمندی بالقوه آن برای تصرف قدرت اشاره کرد. می‌توان گفت که نقش هوگو چاوس در انقلاب بولیواری دقیقاً همین بود: او از توانایی‌اش برای تفسیر نیازها و آمال توده‌های ونزوئلایی استفاده کرد و به قدرت خلاق آن‌ها اعتماد داشت.

چاوس فرایند اجتماعی‌ای را رهبری کرد که نه تنها سنت ضداستعماری خود را با تجدید اندیشه‌های سیمون بولیوار (۱۷۸۳-۱۸۳۰) —مبارزه برای استقلال، مبارزه برای وحدت مردمان آمریکای لاتین، و مبارزه برای عدالت اجتماعی— احیا می‌کند، بلکه مبارزات تاریخی مردم در قرن بیستم علیه امپریالیسم آمریکا را نیز از نوزنده می‌سازد. بر اساس رهنامهٔ مونرو، ایالات متحده قصد داشت نوئسترا آمه‌ریکا^{۱۲} —«آمریکای ما»— را بخشی از قلمرو خود کند. تحت رهبری هوگو چاوس، فرایند مردمی آمریکای لاتین با توسل به موارد زیر به مقابله با سیل نو لیبرالیسم می‌پردازد:

۱. فراخوان برای بازیابی حاکمیت بر منابع و تصمیمات ملی؛
۲. ترویج وحدت و یکپارچگی منطقه‌ای برای مقابلهٔ مشترک با چالش‌های تاریخ؛
۳. راه‌اندازی فرایند آموزشی برای مقابله با رضایت تولیدشده توسط رسانه‌های جریان اصلی و دموکراتیک کردن ارتباطات؛
۴. برقراری دموکراسی‌ای که در آن مردم مشارکت مستقیم داشته باشند و عوامل اصلی تحول خویش باشند؛
۵. و تحکیم خصلت مردمی نیروهای مسلح در انقلاب برای تضمین دفاع جامع از پروژه از طریق وحدت غیرنظامی-نظامی.

چاوس پروژهٔ انقلابی و نژوتلا را تقویت کرد که ریشه‌های آن، بیش از هر چیز، در اصل بولیواری استقلال، مفهوم رابینسونی «اصالت» آمریکا، یعنی نیاز به یافتن راهکارهای خودی-نه وارداتی یا تحمیلی— برای ادارهٔ جامعه‌مان، و اصل برابری طلبانهٔ دموکراسی خلقی، که در شعار حزقیال سامورا، «آزاد باد سرزمین‌ها و انسان‌ها! مُرده باد اشراف‌سالاری!» تجسم یافته، قرار دارد. چاوس با بازسازی راه

دفاع از منافع ملی و مبارزه علیه نولیبرالیسم، مسیر «سوسیالیسم قرن بیست و یک» را در پیش گرفت و عناصر واقعیت کنونی ونزوئلا و آمریکای لاتین و عناصر مبارزات تاریخی طبقه کارگر در قرن بیستم را گرد هم آورد تا فرایندی بسازد که برابری طلبانه، بوم‌شناختی، و تحت رهبری طبقه کارگر باشد، با حس معنوی ریشه‌دار در سنت‌های نیاکانی و الهیات رهایی‌بخش.

در عمل، چاوس فرایند سیاسی‌ای را آغاز کرد که هویت خود را بازیافت و معنای جدیدی به خود گرفت و از منابع گسترده‌اش برای نشان‌دادن این‌که امکان ساخت جامعه‌ای دیگر وجود دارد که در آن، جنبه‌های اساسی زندگی انسان کالایی نشوند، سود جست. مراقبت‌های بهداشتی، غذا، مسکن، و دسترسی به فناوری، ورزش، و حتی فرهنگ، در چارچوب مأموریت‌های اجتماعی که چاوس پایه‌گذاری کرد، معنای جدیدی به زندگی اجتماعی ونزوئلا و امید جدیدی به نیروهای مردمی بخشید. این امر امکان خلق کمون‌ها را به‌عنوان افق آرمانشهری عینی و قابل دستیابی در سطح محلی و جهانی چندقطبی فراهم کرد که در آن همکاری و هم‌افزایی، که در احترام به تنوع و تکثر ریشه دارد، بتواند روابط بین‌المللی را سازماندهی کند و آنچه را بولیوار «تعادل کیهان» می‌نامید، ترویج نماید.

چاوس آماج حملات راهبردی نیروهای امپریالیستی و سرمایه‌مالی بین‌المللی قرار گرفت. در زمان بیل کلینتون، دولت ایالات متحده سعی کرد او را جذب کند. زمانی که قدرت اعتقادات و رهبری او را درک کردند، دولت جورج بوش تلاش کرد او را از طریق کودتای کلاسیک سرنگون کند، که مردم ونزوئلا به خط زدند و به یاری او آمدند و کودتا شکست خورد. دولت او با ما که به دنبال سفیدشویی جنگ خونین

علیه تروریسم بود، سازوکارهای پنهان‌تری بی‌ثبات‌سازی را انتخاب کرد و به این امیدوار بود که پایان عمر مادی چاوس پایان رهبری‌اش را رقم بزند.

با این حال، بخشی از میراث چاوس این بود که میراث رهبری جمعی را برای انقلاب بولیواری باقی گذاشت که تحت زعامت نیکلاس مادورو و نیروهای انقلابی و مردمی ونزوئلا، بیش از یک دهه در برابر قوی‌ترین تجاوزی که کشور در تمام تاریخ خود، هم از نظر اقتصادی و هم اجتماعی تحت آن قرار گرفته، مقاومت کرده است. راهبرد فشار حداکثری که توسط دانلد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده،^۱ اجرا شد و دقیقاً هدفش نابودی تمام دستاوردهای رفاه اجتماعی بود که انقلاب به ارمان آورده، با سدّ تاب‌آوری و اعتقاد انقلابی مردم ونزوئلا که همچنان از رهبری هوگو چاوس الهام می‌گیرند، برخورد کرد.

چپ در سطح جهانی با چالش‌های عظیمی روبه‌روست. زمانی که دیوار برلین فرو ریخت، ایمان به ظرفیت تحول‌آفرین مردم نیز در بسیاری از سازمان‌ها و ساختارها فرو ریخت. میراث راهبردی چاوس این بود که آن بحران را درک کرده بود؛ به ظرفیت تحول‌آفرین مردم اعتماد داشت؛ ارتباط مستقیم با آن‌ها برقرار کرده بود، از برنامه‌الو، رئیس‌جمهور! گرفته تا حساب توئیترش؛ و از طریق اندیشه، عمل، و کلامش، اصول و همدلی و همبستگی و شجاعت را در مواجهه با چالش بزرگ نجات بشریت و تنها سیاره‌ای که داریم، به هم بافته بود. هوگو چاوس نشان داد که

^۱ در زمان انتشار ترجمه فارسی، ترامپ بار دیگر به کاخ سفید بازگشته و نوع دیگری از سیاست‌های تجاوزگرانه و مداخله‌جویانه را که در دوران ریاست‌جمهوری جو بایدن در مورد ونزوئلا به کار گرفته می‌شد، در دستورکار دولت خود قرار داده است.

تاریخ را مردمی می‌سازند که قدرت را به دست می‌گیرند و بر جزم‌اندیشی،
فرقه‌گرایی، و تباه‌نگاری^۲ غلبه می‌کنند.

² Pessimism



خاستگاه‌های اندیشه راهبردی هوگو چاوس

هوگو چاوس در سابانتا، ایالت باریناس، در قلب دشت‌های ونزویلا متولد شد. چاوس، فرزند دو آموزگار دبستان، سربازی بود که قاره را تکان داد، تحول ونزویلا را از پایین به بالا ترویج کرد، و انقلاب بولیواری و ساختار ایدئولوژیکی را ساخت که یک دهه پس از مرگش در سال ۲۰۱۳، همچنان به پیش می‌رود.

ورود چاوس به ارتش و ظهور MBR-200

برای درک اندیشه راهبردی چاوس، ابتدا باید پیشینه او و کسانی را که جهان‌بینی‌اش را شکل دادند درک کنیم. در بیست‌وهشت‌سالگی، به‌عنوان سرباز ارتش ملی، چاوس و گروهی از هم‌زمانش «ارتش انقلابی بولیواری ۲۰۰۰» را تشکیل دادند که به نام هزاره جدیدی که نزدیک می‌شد و امکاناتی که برای شکستن چرخه‌های فقر داشت، نام‌گذاری شده بود. یک سال بعد در ۱۹۸۳، نام گروه به «جنبش انقلابی بولیواری ۲۰۰» تغییر یافت که با کتبه‌نوشت اسپانیایی MBR-200 نیز شناخته می‌شد.^[۳] عدد ۲۰۰ به دویستمین سالگرد تولد سیمون بولیوار (۱۷۸۳-۱۸۳۰) اشاره داشت که به دلیل نقشش در رهبری منطقه به‌سوی استقلال و تلاش برای متحدکردن قاره آمریکای جنوبی در قالب یک ملت واحد و یکپارچه، به «آزادی‌بخش» معروف است. با الهام از میراث او، MBR-200 اصلاح ارتش و

شروع مسیر ساخت جمهوری جدید در ونزوئلا را هدف خود قرار داد.

از همان ابتدا، به قول چاوس، جنبش به دنبال رقم‌زدن «انقلاب، تحولی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با الهام از رویکرد بولیوار» بود.^[۴] جنبش رشد کرد تا این‌که پایه‌ایدئولوژیک خود را از طریق منظومه حزقیال-بولیوار-رودریگس (EBR) تثبیت کرد. این منظومه به تفصیل در کتاب آبی (۲۰۱۳) تشریح شده که تزه‌های اصلی تاریخی و ایدئولوژیک و سیاسی فرایندی را که آنک در جریان بود، گرد هم می‌آورد:

بنابراین، هم‌میهنان عزیز من، تنها یک پروژه قدرتمند وجود دارد که به‌راستی با سرشت اجتماعی-تاریخی هستی ونزوئلایی متناسب است و با آن مطابقت دارد، که بار دیگر بانگ برمی‌آورد تا چون بذری در روح ملی کاشته شود و رهپویی آن را به‌سوی قرن بیست‌ویکم رهبری کند: این پروژه سیمون رودریگس، استاد؛ سیمون بولیوار، رهبر؛ و حزقیال سامورا، سپهسالار مردمان مستقل است.^[۵]

او توضیح می‌دهد که این سه محور ایدئولوژیک اساسی پروژه بولیواری، مانند «سه ریشه»ی یک درخت واحد هستند.

سیمون رودریگس و «ریشه رابینسونی»

سیمون رودریگس (۱۷۶۹-۱۸۵۴) که در کاراکاس متولد شد، مربی، فیلسوف و آموزگار بولیوار بود. او بولیوار را در طول سوگند تاریخی مونته‌ساکرو^[۶] همراهی کرد و در شکل‌گیری اندیشه بولیوار نقش اساسی داشت. رودریگس که با نام مستعار

سامونل رابینسون نیز شناخته می‌شد، بیش از آموزگار صرف بود: با فاصله گرفتن از حفظیات و محدودیت‌های آموزشی که در آن زمان میان معلمان روش‌های سنتی غالب بود، در دانش‌آموزانش احساس فوریت برای خلق اندیشه‌ای اصیل ایجاد کرد.

دغدغه اصلی رودریگس برقراری جمهوری‌های آمریکای لاتین بود. برای این کار، خلق شهروند جدید اساسی بود و آموزش نقش محوری در این فرایند ایفا می‌کرد. با در نظر گرفتن این موضوع، رودریگس روشی را شرح و بسط داد که کار را به عنوان ابزار آموزشی و رویکردی بر اساس مفهوم برابری به مثابه اصل محوری در این جامعه جدید، در کانون آن قرار می‌داد. تجربه هر فرد نقش سازنده‌ای در این فرایند آموزشی و در خلق دانش جدیدی ایفا می‌کرد که رکن جمهوری‌های جدید را تشکیل می‌داد.

رودریگس مفهوم آموزش به عنوان حق بشر را که باید در جمهوری‌های آینده تضمین شود، شرح و بسط داد. در اینجا، آموزش نقش تربیت شهروندانی را ایفا می‌کرد که نه تنها آماده برقراری جمهوری‌های جدید بودند، بلکه قادر بودند این کار را به روش جدیدی انجام دهند که از قید اصول اروپایی که صرفاً منطق استعمار را بازتولید می‌کرد، رها باشد. از نظر رودریگس، فرایند آموزشی باید بی‌واسطه خلاق و اصیل باشد، همان‌گونه که حکمت او تصریح می‌کند: «با اختراع می‌کنیم، یا اشتباه.»^[۷]

سیمون بولیوار و «ریشه بولیواری»

قهرمان و آزادی‌بخش، سیمون بولیوار (۱۷۸۳-۱۸۳۰) گسترده‌ترین پروژه‌های قاره از یوغ پادشاهی اسپانیا را رهبری کرد؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که پروژه بولیواری در قلب اندیشه چاوس و انقلاب ونزوئلا قرار دارد. به‌ویژه، چشم‌انداز بولیوار برای

استقلال و وحدت قاره‌ای به منظور رهاشدن از یوغ امپراتوری اسپانیا، رویکرد چاوس را شکل داد. آزادی و برابری اصول کلیدی باقی ماندند که از انقلاب هائیتی و مبارزه‌اش برای لغو بردگی به ارث رسیده بود، اما فراتر از آن گسترش یافته بود. هدف اصلی مبارزه‌ای که بولیوار رهبری کرد و در مرکز پروژه و نزونلا باقی مانده، تبدیل مبارزه ضد استعماری برای استقلال به فرایندی انقلابی بود، شامل تغییرات دموکراتیکی که شرایط مادی و عینی توده‌ها را متحول می‌کرد و امکان ساخت دولت‌های مستقل زنان و مردان آزاد را فراهم می‌کرد.

حزقیال سامورا و «ریشه سامورایی»

ایدئولوژی سامورا که برای الیگارشی ونزونلا نفرت‌انگیز بود، ساختار اجتماعی قرن نوزدهم را تکان داد، ریشه تضاد اجتماعی بنیادین در ونزونلا را شناسایی کرد و نابرابری و محرومیت را که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت از آن رنج می‌بردند، افشا کرد. حزقیال سامورا که در سال ۱۸۱۷ در کوا، در ایالت کنونی میراندا متولد شد، رهبری کنش‌های متعدد دهقانی را بر عهده داشت، مانند قیام ۱۸۴۶، زمانی که شعار تاریخی «آزاد باد سرزمین‌ها و انسان‌ها» را ابداع کرد و به منصب «سپهسالار مردم مستقل» منصوب شد.^[۸] او در جنگ فدرال (۱۸۶۳-۱۸۵۹) برای استیفای حق دهقانان و توزیع عادلانه زمین با اشراف مبارزه کرد و خواستار توزیع عمومی ثروت شد که بدون آن، رهایی واقعی مردم یا برابری اجتماعی محال بود تحقق یابد. به قول رئیس جمهور نیکلاس مادورو، «چاوس سپهسالار مردم مستقل را به زمان حال می‌آورد تا به مبارزه اجتماعی، نبرد برای برابری، و مبارزه برای کشوری واقعاً و حقیقتاً برابر ادامه دهد.»^[۹]

از 200-MBR به جنبش جمهوری پنجم و بنیان‌گذاری مجدد ونزوئلا

در ۴ فوریه ۱۹۹۲، با مددجستن از 200-MBR و «درخت سهریشه» که راهنمای انجام‌وظیفه در قبال کشور به شمار می‌آمد، چاوس کودتای نافرجامی را برنامه‌ریزی کرد که راه را برای مرحله جدیدی در تاریخ سیاسی ونزوئلا هموار ساخت. اگرچه کودتا نافرجام بود، پس از آزادی از زندان، چاوس تعهد خود به تحول ونزوئلا را دوچندان کرد. برای این منظور، در سال ۱۹۹۷، تشکیل جنبش جمهوری پنجم (MVR) را رهبری کرد، ائتلافی از احزاب چپ که به‌عنوان ابزار انتخاباتی برای رساندن او به کرسی ریاست‌جمهوری در کاخ میرافلورس عمل می‌کرد.

چاوس که همواره به اصول منظومه حزقیال-بولیوار-رودریگس وفادار بود، اولویت خود را همیشه تحول میهنش می‌دانست. ونزوئلا همیشه قانون اساسی‌ای داشته که نابرابری و محرومیت را تضمین می‌کرد و باعث بحران نمایندگی شده بود که وجه مشخصه کشور در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به شمار می‌آمد، بحرانی که با وقوع کاراکاسو در فوریه ۱۹۸۹ به اوج رسید.^[۱۰] از همان ابتدا، چاوس مجلس مؤسسان ملی را به‌عنوان راهی برای بنای مجدد کشور پیشنهاد کرد. به‌محض این‌که در آوریل ۲۰۰۲ به‌عنوان رئیس‌جمهور سوگند یاد کرد، مجلس را تشکیل داد و پس از تصویب آن در همه‌پرسی مشورتی، طی یک سال بحث در کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، محلات، با دهقانان، و در مجامع مردمی، در میان دیگر فضاها، دموکراسی خلقی، کار را آغاز کرد.



اندیشه راهبردی چاوس (۱۹۹۲-۲۰۱۳)

با نگاه به سه ریشه منظومه حزقیال-بولیوار-رودریگس، می‌توانیم بینیم که اندیشه راهبردی چاوس مبین حرکتی دیالکتیکی و پیچیده است که واقعیت عینی مردم ونزوئلا را تشخیص داده و بر آن مبتنی است. این اندیشه نه رهنمود است نه مجموعه‌ای از تأملات آکادمیک خشک، بلکه امری زنده و کاملاً انقلابی است که هدفش گام‌به‌گام پیش رفتن و غلبه بر مشکلات عملی است. اندیشه چاوس را می‌توان بر مبنای سه محور درک کرد: راهبردهای سیاسی، اجتماعی-اقتصادی، و منطقه‌ای.

راهبرد سیاسی:

جمهوری جدید تنها می‌تواند محصول نوع جدیدی از دموکراسی باشد

الگوی نولیبرالی در ونزوئلا به بحران عمیق نمایندگی منجر شد که در آن مردم، زیر بار فزاینده سطوح فقر و نابرابری، توسط ساختارهای دموکراتیک موجود نمایندگی نمی‌شدند. چاوس این بحران را به‌عنوان پیش‌رانی شناسایی کرد که فرایند تدوین قانون اساسی جدید را به پیش می‌راند. همان‌گونه که رودریگس اشاره کرده بود، و همان‌گونه که بولیوار و سامورا جامعه عمل پوشاندند، نیاز فوری به خلق چیزی جدید، صاحب حاکمیت، مستقل، و مردمی وجود داشت.

بحث درباره قانون اساسی و منشوری که قرار بود جمهوری بولیواری ونزوئلا را به

وجود آورد، تحولی رادیکال در نحوهٔ درک دموکراسی پیشنهاد کرد. دیگر دموکراسی و نزولاً صرفاً نمایندگی نبود: اینک قرار بود مردمی و مشارکتی باشد. در این الگو، همانا مردمند-رهبران نهفته و زنده-که قدرت مؤسس راستین و اصیل به شمار می‌آیند. در این چارچوب، ساختارهای نهادی و دولت همواره باید دموکراتیک، مشارکتی و غیرمتمرکز باشند.

قانون اساسی با پیروی از چشم‌اندازهای سامورایی و رایبسنونی، نوع جدیدی از رابطه بین آنچه تا آن زمان بخش‌های مسلط و تحت سلطهٔ جامعه محسوب می‌شد، و همچنین نوع جدیدی از دولت و جامعه که دیگر مبتنی بر انقیاد و استثمار اکثریت نباشد، پیشنهاد کرد. در این پندارهٔ جدید از دولت-که بعداً به‌عنوان «دولت کمونی» پیشنهاد شد-نهادهای دولت در کنار جمعیت سازمان‌یافته پیش می‌روند. این اصل جزء لاینفک طرح پیشنهادی دموکراتیک جدید است: هیچ نهادی بدون مردم موضوعیت ندارد، و همانا پیشگامان واقعی فرایند ساخت دموکراسی جدید، مردمند.

سپس نقش نهادهای دولتی تسهیل، راهگشایی، و برداشتن گام‌های لازم برای تضمین انکشاف فرایندهایی است که زندگی مردم را بهبود می‌بخشد. نقش مؤسس اولیه-مردم، به‌عنوان پیکرهٔ جمعی-صرفاً کنار ایستادن و تشویق یا انتقاد از عملکرد نخبگان نیست، بلکه درعوض طراحی و تصمیم‌گیری جمعی دربارهٔ استفاده از ظرفیت‌ها و سرنوشت خودشان است، سرنوشتی که همان‌گونه که رودریگس خواستار آن بود اصیل، همان‌گونه که بولیوار خواستار آن بود دارای حق حاکمیت، و همان‌گونه که سامورا خواستار آن بود مردمی‌ست. سال‌ها بعد، چاوس این را فرایند سوسیالیستی نام‌گذاری کرد.

با تدوین قانون اساسی جدید و تأسیس جمهوری بولیواری در ۱۹۹۹، اصول منظومه حزقیال-بولیوار-رودریگس شروع به شکل‌گیری در قالب مجموعه‌ای از ابتکارات عینی کرد که از فرایندهای دموکراتیک در بخش‌های مردمی سرچشمه می‌گرفت. این بخش‌ها اینک خود را با ساختارها و امکاناتی روبه‌رو می‌یافتند که در سرشت رابطه جدیدشان با نهادهای دولتی تنیده شده بود. نمونه‌ای از نحوه کارکرد این نظام، «مأموریت»‌هایی است که میان دولت و بخش‌های سازمان‌یافته جامعه در محله‌های طبقه کارگر به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای ساکنان برپا شد. برخی از معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از مأموریت رایبسون با هدف ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در سطح ملی، و مأموریت باریو آدنته‌رو («مأموریت درون‌محله») با مشارکت پزشکان اعزامی بین‌المللی (بسیاری از آن‌ها از کوبا) که به اتخاذ شیوه پیشگیرانه پزشکی که اکنون به دست متخصصان بهداشت و نوزولایی ترویج می‌شود، کمک می‌کند.

گام دیگر در این تحول، قانون ارگانیک شوراهای کمونی (مصوب ۲۰۰۶، اصلاح‌شده در ۲۰۰۹) بود که دولت را چنان تعریف و تبیین می‌کرد که با دولت بورژوازی زمین تا آسمان متفاوت بود و مجموعه‌ای از ساختارهای اداری (شوراهای کمونی، شوراهای شهری کمونی، و شوراهای کارگران، دانشجویان، بزرگان و زنان) را برقرار می‌کرد که می‌توانستند «مستقیماً مدیریت سیاست‌ها و پروژه‌های عمومی را که هدفشان پاسخ‌دهی به نیازها و آمال جوامع است، در دست گیرند» تا «جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و انصاف اجتماعی» بسازند.^[۱۷]

راهبرد اجتماعی-اقتصادی: از اومانیزم رادیکال تا سوسیالیسم کمونی

چاوس—که از سال‌های دانشکده افسری نسبت به نیاز به تغییر اجتماعی در کشور

آگاهی عمیقی داشت— هم از طریق هم اندیشه و هم از طریق اعمالش برنامه‌ای درخصوص تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خلق کرد. خود تشکیل جنبش MBR-200 چشم‌اندازی از عدالت اجتماعی را همراه با استیفای حقوقی که به نیازهای مردم پاسخ می‌داد، به وجود آورد که ایدئولوژی نولیبرالی حاکم هیچ ابزاری برای پرداختن به آن نداشت. مشارکت چاوس در تدوین راهبرد توسعه اقتصادی و اجتماعی را می‌توان در چهار مرحله درک کرد: مرحله ضدنولیبرالیسم، مرحله ناسیونالیسم رادیکال، مرحله سوسیالیسم قرن بیست و یک، و درنهایت، مرحله سوسیالیسم کمونی.

مرحله اول (ضدنولیبرالیسم) با تأملات سامانمند چاوس در طول سال‌هایی که تحصیلات تکمیلی‌اش را در رشته علوم سیاسی آغاز کرد، مطابقت دارد. همان‌گونه که چاوس در گفت‌وگو با ایگناسیو رامونه اعتراف کرد، نیازش به آموزش بیشتر از درک از پیش بسط‌یافته‌اش از سیاست‌های نولیبرالی کارلوس آندرس پرس سرچشمه می‌گرفت، که از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ و سپس دوباره از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ رئیس‌جمهور بود و این سیاست‌ها را در ونزوئلا اجرا می‌کرد. طرحی که به چرخش بزرگ (ال گران بیراخه) معروف بود و توسط پرس در ۱۹۸۹ اجرا شد، برای چاوس بیانگر «آنچه سرمایه‌داری هژمونیک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از طریق طرح تعدیل ساختاری شدیدی تحمیل کرده بود که درنهایت باعث اعتراض مردمی و انفجار کاراکاسو شد» بود.^[۱۲]

در این زمینه، چاوس مجموعه‌ای از بحث‌ها درباره‌ی گذار از نولیبرالیسم، برنامه‌ریزی که ضرورت داشت، الگوهای عملی توسعه برای کشور، و راهبرد وحدت غیرنظامی-

نظامی که امکان اجرای برنامه‌اش را فراهم می‌کرد، ترتیب داد. تا حد زیادی، این عناصر در «پروژه ملی سیمون بولیوار ۱۹۹۲» گنجانده شد که بعدها به مرحله اجرا درآمد. این پروژه شامل عناصری چون کاهش هزینه زندگی، ایجاد اشتغال مولد از طریق ساخت مسکن، جنگل کاری، بهداشت محیطی، کشاورزی، و غیره، دستیابی به خودکفایی در تولید غذا، و یکپارچگی اقتصاد همبستگی از طریق شبکه‌ای از تعاونی‌ها در چارچوب طرحی از ساختارهای اقتصادی جدید بود.

شرح و بسط بعدی برنامه‌ریزی راهبردی اقتصادی و اجتماعی چاوس (به‌ویژه در طول سال‌های حبس وی در زندان یاره پس از کودتای ناموفق در ۴ فوریه ۱۹۹۲) به پیشبرد این پیشنهادها ادامه داد و زمینه‌گذاری را که بر اساس شرایط عینی در ونزوئلا، هم ضروری بود و هم ممکن، مهیا کرد. این مرحله نخست راهبرد چاوس در خصوص برنامه اقتصادی-اجتماعی، نولیبرالیسم را کاملاً مردود دانست و در انجام این کار، به‌طور جدایی‌ناپذیری با شورشیان طبقه کارگر کاراکاسو پیوند خورد و اندیشه و عمل، راهبرد، و خوانش فرایند تاریخی عینی آن‌ها را تجسم بخشید.

پس از سال‌ها حبس در زندان، چاوس با رشد محبوبیتش هم به‌عنوان فرد شاخص و هم به‌عنوان رهبر، شروع به شرح و بسط مرحله دوم اندیشه راهبردی‌اش در زمینه اقتصادی-اجتماعی کرد: مرحله ناسیونالیسم رادیکال. برخلاف ناسیونالیسم بورژوازی، بسط مرحله ناسیونالیسم رادیکال بخش جدایی‌ناپذیری از هدف چاوس برای ایجاد وحدت بین کشورهای جنوب، به‌ویژه در آمریکای لاتین، برای گذار موفق به الگوی ضدنولیبرالیسم بود. این دوره اندیشه و عمل راهبردی تحت تأثیر ملاقات چاوس با فیدل کاسترو در هاوانا در سال ۱۹۹۴، و همچنین گسترش بافت

فزاینده‌ای از سازمان‌دهی طبقه کارگر در ونزوئلا قرار گرفت که در آن اهمیت او به‌عنوان رهبر به‌سرعت رشد می‌کرد.

از آن روزهای پرشور در هاوانا تا نخستین روزهای دوران ریاست جمهوری اش، چاوس با جزئیات فزاینده، دستورکار اقتصادی و اجتماعی با ماهیت ناسیونالیسم رادیکال را گسترش داد که پایه مرحله بعدی رادیکال‌شدن اندیشه رهبردی اش شد. در ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۶، چاوس دستورکار بدیل بولیواری را منتشر کرد که همان‌گونه که سرانو مانسیا اشاره کرد، طیف کاملی از اندیشه رهبردی او را ترسیم می‌کرد و پایه سکوی انتخاباتی ۱۹۹۸ او شد.^[۱۳]

دستورکار بدیل بولیواری مرحله پیشین (ضدنولیبرالیسم) را به مرحله جدید (ناسیونالیسم رادیکال) متصل کرد. چاوس نوشت: «چگونه می‌توان فکر کرد حل کسری بودجه می‌تواند فوری‌تر از پایان‌دادن به گرسنگی میلیون‌ها انسان باشد؟ در مواجهه با تهاجم نولیبرالی، سلاحی برای پاتک کامل، اینجا و اکنون در حال ظهور است.»^[۱۴] این دستورکار نه تنها خروج از پروژه نولیبرالی، بلکه ساخت بدیل «از طریق رویکردی اومانستی، جامع، کل‌نگر و بوم‌شناختی» را مطرح می‌کند.^[۱۵] به‌علاوه، بر نیاز به استفاده از قدرت مؤسس برای بازسازی قدرت ملی در تمام جنبه‌های آن تأکید دارد. ضرورت تاریخی برای چاوس و جنبش مردمی از این واقعیت سرچشمه می‌گرفت که دولت رافائل کالدرا (۱۹۹۴-۱۹۹۹) خط کلی اجماع واشنگتن و ده فرمان آن را پیش برده بود، حتی فراتر از وعده‌های پیشین خود. واضح‌ترین پیامد این تداوم نولیبرالیسم، رشد فقر و نابرابری و نیز مالکیت خارجی و ملی‌زدایی اقتصاد بود. در مقام واکنش، برنامه ناسیونالیسم رادیکال که در دستورکار

بدیل بولیواری ترسیم شده بود، هدفش ساخت آن چیزی بود که لوئیس وینر، جامعه‌شناس، در وصفش نوشت: «عقل سلیم جدید برای عصر جدید، بر اساس تقویت دولت در پیوند با بسیج مردمی دائمی، درحالی‌که در پی انکشاف روایتی است که بتواند تشدید تضادهای اجتماعی تحت نولیبرالیسم را توضیح دهد».^[۱۶]

در عباراتی عینی‌تر، شرح و بسط این دستورکار که قویاً با پیشنهاد ترویج‌شده توسط شمال جهانی متفاوت بود، بر مجموعه‌ای از نکات کلیدی مبتنی‌ست که در سال‌های بعد رادیکال‌تر هم شد:

۱. دولت قوی و دموکراتیک‌شده که قدرت بازار را تعدیل می‌کند.
۲. مالکیت [ملّی] و مدیریت تام دولتی بر تولید نفت.
۳. توسعه اقتصادی اومانیستی و خودمدیریتی بر اساس پنج بخش: صنایع راهبردی تحت مالکیت دولتی، کالاهای اساسی مصرفی تحت مالکیت مختلط، بانکداری و مالی تحت مالکیت مختلط، و صنایع بزرگ اساساً تحت مالکیت خصوصی.
۴. آموزش، فرهنگ، علم و فناوری به‌عنوان بخشی از برنامه مستقل و آزاد، مطابق با اندیشه‌های سیمون رودریگس.
۵. مذاکره درخصوص بازنگری بدهی خارجی، که امکان دستیابی به سطوح بالاتر حاکمیت ملّی را فراهم می‌کند.
۶. تعادل‌های کلان اجتماعی که امکان توسعه انسانی جامع جمعیت و نژونلا را فراهم می‌کند.
۷. پیشنهاد توسعه مولد با تغییر به‌سوی دموکراتیک‌سازی اقتصادی بیشتر.^[۱۷]



این برنامه اساساً مخالف نولیبرالیسم و همچنین گزینه‌های نیم‌بند است که چند سال قبل به‌عنوان بخشی از «راه سوم» پیشنهاد شده بود. در اینجا، ارکان لحظه‌جدیدی را می‌بینیم که از ۲۰۰۵-۲۰۰۶ توسعه خواهد یافت و سپس به‌وضوح هم در برنامه توسعه اجتماعی و اقتصادی ملی «برنامه میهنی» (۲۰۱۳-۲۰۰۷) و هم در سوسیالیسم کمونی ترسیم خواهد شد. وجه مشخصه دوره پس از پیروزی انتخاباتی چاوس در ۱۹۹۸ عبارت است از تشکیل «دولت مأموریت‌ها» و همچنین سایر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اجرا شده توسط دولت بولیواری. چاوس که توسط شوق بی‌حد و حصرش برای پرداختن به فوری‌ترین نیازهای مردم هدایت می‌شد، پیشنهاد مأموریت‌های اجتماعی را با در نظر گرفتن محدودیت‌های بروکراتیک به‌ارث رسیده از دولت پیش از انقلاب توسعه داد. در سال ۲۰۰۴، نظام ملی مأموریت‌ها شروع به پرداختن به معضلاتی نظیر فقر، فقر شدید، بی‌سوادی، بهداشت، فرهنگ، و آموزش و مسکن، در میان سایر معضلات کرد. این پاسخ جامع و مشارکتی و همبستگی محور توانست فشار فراوانی بر ساختار متمرکز و بروکراتیک دولت بورژوازی وارد کند. به قول چاوس، مأموریت‌ها عبارتند از:

مؤلفه‌های اساسی دولت اجتماعی جدید، دولت اجتماعی جدید قانون و عدالت، که در آن همه محرومان و فرودستان اکنون در کنار دیگران، شامل می‌شوند. آن‌ها با فرهنگ جدید و آگاهی جدید درس می‌خوانند، آموزش می‌بینند، سازمان می‌یابند، و کار می‌کنند زیرا مأموریت‌ها واقعیت جدیدی در نظم فرهنگی، روان‌شناختی، ایدئولوژیک و فلسفی خلق می‌کنند، حتی در همان حین که واقعیت اجتماعی و اقتصادی و آموزشی جدید عینی و عملی خلق می‌کنند.^[۱۸]

دقیقاً چنین تأملاتی در خصوص مأموریت‌ها و توانایی طرح توسعه راهبردی برای برآوردن نیازهای مردم است که پس از همه‌پرسی ناموفق عزل که در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ تلاش کرد چاوس را از قدرت برکنار کند، او را وادار کرد به پیشبرد تحول رادیکال نه تنها ونزوئلا بلکه آمریکای لاتین به‌عنوان یک کل ادامه دهد.^[۱۹] در مجمع اجتماعی جهانی در پورتو آلگره در سال ۲۰۰۵، چاوس به‌وضوح اعلام کرد که بدیل پروژه امپراتوری نولیبرالیسم، سوسیالیسم قرن بیست و یک است، و بار دیگر موفق شد بر محدودیت‌های دیدگاه‌های پسامدرن غلبه کند و مفهومی ارائه دهد که راهبرد ساخت مسیری ناشناخته به‌سوی جامعه‌ای عادلانه و برابر را تدوین می‌کرد.

در میان مؤلفه‌های اصلی پیشنهاد چاوس برای سوسیالیسم قرن بیست و یک، که بسیار فراتر از هر چیز دیگری بود که در آن زمان پیشنهاد می‌شد، اقتصاد مردمی و همیارانه قرار دارد. همان‌گونه که چاوس گفت:

در اینجا ما آزمون‌هایی مانند ترویج تعاونی‌ها و انجمن‌ها، مالکیت جمعی، بانکداری مردمی، و هسته‌های توسعه درون‌زا، و غیره را شروع کرده‌ایم. سمت‌وسوی همه این‌ها پشت‌سرنهاندن منطق عملکرد انحرافی سرمایه‌داری است. آزمون‌ها در مسائلی مانند خودمدیریتی و هم‌مدیریتی، مالکیت تعاونی و جمعی، و غیره، همه معتبرند. ما در حال راه‌اندازی آزمایشی شرکت‌های تولید اجتماعی و واحدهای تولید جامعه‌محور هستیم.^[۲۰]

درنهایت، رادیکال‌ترین مرحله، مرحله سوسیالیسم کمونی، عناصر راهبرد سوسیالیسم قرن بیست و یک را در برنامه توسعه سوسیالیستی بلندمدت که در «برنامه

- میهنی) ترسیم شده، تعمیق می‌کند. تک‌تک عوامل مؤثر بر توسعه انسانی جامع در این طرح گنجانده شده‌اند. این طرح پنج هدف راهبردی را شناسایی می‌کند:
۱. دفاع از، و گسترش و تثبیت گرانبهاترین دارایی ما که اکنون پس از دویست سال بازپس گرفته شده: استقلال ملی.
 ۲. تداوم ساخت سوسیالیسم بولیواری قرن بیست‌ویک در ونزوئلا به‌عنوان جایگزینی برای نظام ویرانگر و وحشی سرمایه‌داری، و از این طریق تضمین «بیشترین میزان امنیت اجتماعی، بیشترین میزان ثبات سیاسی، و بیشترین میزان خوشبختی» برای مردم ما.
 ۳. تبدیل ونزوئلا به کشوری قدرتمند از نظر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در درون قدرت بزرگ در حال ظهور آمریکای لاتین و کارائیب، که تشکیل منطقه صلح در منطقه را تضمین خواهد کرد.
 ۴. کمک به توسعه ژئوپلیتیک بین‌المللی جدیدی که در آن جهان چندمرکزی و چندقطبی شکل می‌گیرد و امکان دستیابی به تعادل جهانی را فراهم می‌آورد و از این طریق صلح در سرتاسر سیاره را تضمین می‌کند.
 ۵. پاسداری از زندگی در سیاره و نجات گونه انسان.^[۲۱]

این پنج نکته در قلب میراث سیاسی راهبردی هوگو چاوس جا دارند. به‌ویژه، کمون‌ها—پیشنهادی برای سازمان‌دهی سرزمینی، اقتصادی، سیاسی و نظامی جدید—به‌عنوان نقطه عطف کلیدی رادیکال‌سازی سوسیالیستی که چاوس از طریق اندیشه و اعمالش شکل داد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. تحول دولت بورژوازی از پایین با استفاده از ساختارهای خود آن دولت، تعهدی نوآورانه و گسترده برای اندیشیدن دربارهٔ پروژه‌های رهایی‌بخش در مقیاس ملی تشکیل داد.



راهبرد منطقه‌ای:

میهن کبیر و یکپارچگی دولت‌ها و مردم از طریق سوسیالیسم قرن بیست و یک

برای ما، قرن آینده قرن امید است. قرن ماست. قرن رستاخیز رؤیای بولیواری، رؤیای مارتی، رؤیای آمریکای لاتین.

—هوگو چاوس، سخنرانی در دانشگاه هاوانا، ۱۴ دسامبر ۱۹۹۴ [۲۲]

سیاست خارجی هوگو چاوس از آغاز دوران ریاست‌جمهوری‌اش روشن بود، اگرچه، درحقیقت، این دیدگاه دست‌کم از زمانی که پروژه بولیواری در مقیاس بین‌المللی در اواخر قرن بیستم ظاهر شد، قدمت داشت.

در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۴، در اوج دهه نولیبرالی—پیش از این که نشانه‌های فرسودگی ناشی از تأثیرات سیاست‌های تعدیل [ساختاری] در قاره بروز کند—فیدل کاسترو از چاوس در دانشگاه هاوانا استقبال کرد. در این ملاقات، تحلیل‌هایی مطرح شد که زیربنای آن تشخیص‌ها و اندیشه‌هایی بود که بعداً به سیاست‌های حاکمیتی تبدیل شد. به همین دلیل، در طول سال‌ها، این ملاقات لحظه‌ای کلیدی در تاریخ منطقه بازشناخته شده است.

این ملاقات در تحکیم روابط بین دو کشور نقشی بنیادین ایفا کرد. همان‌گونه که چاوس بازگو کرد:

دیشب، وقتی غافلگیری عظیم و بسیار خوشایندی نصیبم شد که در فرودگاه بین‌المللی خوسه مارتی، خودِ فیدل به استقبالم آمد، به او گفتم: «من سزاوار این افتخار نیستم. آرزو دارم روزی در ماه‌ها و سال‌های آینده سزاوارش باشم.» همین را به همه شما، هم‌سرزمین‌های عزیز کوبایی-آمریکای لاتینی ام می‌گویم: امیدواریم روزی در موقعیتی به کوبا بیاییم که آغوش بگشاییم و در جایگاهی باشیم که با هم پروژه انقلابی آمریکای لاتین را پیش ببریم، آمیخته، همان‌گونه که قرن‌هاست بوده‌ایم، به اندیشه قاره اسپانیایی-آمریکایی، آمریکای لاتین و کارائیب، یکپارچه به‌عنوان ما در مقام ملتی واحد.^{۱۲۳}

سه روز قبل، اولین اجلاس کشورهای آمریکایی تازه در میامی به پایان رسیده بود، با هدف تاریخی تثبیت و گسترش سلطه آمریکا از طریق «منطقه آزاد تجاری قاره آمریکا». تنها یک کشور منطقه در اجلاس غایب بود: کوبا، که در ۱۹۶۲ از سازمان کشورهای آمریکایی اخراج شده بود، زیرا متهم به عدم احترام به لیبرال‌دموکراسی غربی بود (البته، کوبا به دیکتاتوری‌های نظامی مورد حمایت آمریکا نیز که در آن زمان در آمریکای لاتین قدرت داشتند، احترام نمی‌گذاشت). درحالی‌که گلگشت سازمان‌یافته برای استعمار مجدد قاره در میامی شروع می‌شد، فیدل و چاوس در هاوانا در دیداری که کم‌وبیش می‌توان آن را تصویری در آینده دانست، دیدار کردند. شاید فقط خودشان می‌توانستند تصور کنند چه پیش روست.

یکی از وجوه مشخصه این لحظه سیاسی آن است که در پی سقوط دیوار برلین و ظهور ایالات متحده به‌عنوان یگانه ابرقدرت پس از پیروزی اش در جنگ سرد و

³ Free Trade Area of the Americas (FTAA)

تهاجم ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم صورت گرفت. همان‌گونه که فیدل گفت:

شکی نبود که برای شخصیتی مانند هوگو چاوس، پذیرفتن دعوت ما عملی متهورانه بود، زیرا امروز افراد شجاع چندانی در این دنیا نیستند که جرئت پذیرفتن دعوت به کوبا را داشته باشند. کسان زیادی هستند که قبلاً به کوبا می‌آمدند و اکنون پشتک‌وارو می‌زنند تا بلکه فراموش کنند زمانی دوستان انقلاب کوبا بودند، یا حتی فراموش کنند که زمانی چپ بودند.

ما در نفس واقعیت پذیرفتن دعوت‌مان، عمل شجاعانه بزرگی مشاهده کردیم.

...

رهبر جنبش انقلابی بولیواری-یا جنبش بولیواری انقلابی، که همان است، چون نتیجه با جابجا کردن عوامل ضرب تغییر نمی‌کند-که اینجا، در تالار بزرگ دانشگاه هاوانا، به دیدار ما آمده و درباره پروژه‌های میهن‌دوستانه، ملی و بین‌المللی اش [برای ساخت] وحدت آمریکای لاتین و کارائیب سخن می‌گوید؛ آن هم در چه زمانی! در زمانی که، شاید بیش از هر زمان دیگر، اندیشه‌های بولیوار و مارتی مورد نیاز هستند. در زمانی که، به نحوی بی‌سابقه، در این دنیای تحت سیطره تک‌قطبی، مردمان ما با تهدید بلعیده‌شدن، کاملاً بلعیده‌شدن، توسط امپراتوری روبه‌رو هستند. در زمانی که می‌خواهند اصل استقلال و حاکمیت مردمی را به نام آن دموکراسی محشری که دموکراسی آمریکای شمالی است، که تنها سی و چند درصد مردم در آن رأی می‌دهند، زیر پا بگذارند. [۲۴]

ارزش دارد که تحلیل فیدل از اهمیت تاریخی آن ملاقات با چاوس را بررسی کنیم، به‌ویژه که آن عبارات راهبردی، به اولین اجلاس سران آمریکا مربوط می‌شود که تقریباً همزمان در آمریکا، چهار سال پیش از به‌قدرت رسیدن هوگو چاوس، و در میان آنچه دست‌کم در آن زمان به نظر می‌رسید یکی از لحظات اوج ضعف در قاره بود، در حال وقوع بود. همان‌گونه که فیدل گفت:

به‌طور نمادین، ورود چاوس به کوبا در روز سیزدهم [دسامبر ۱۹۹۴] همزمان بود با اجلاس مشهور میامی که همان روزها در حال برگزاری بود. هیچ‌کس آن را آن‌طور برنامه‌ریزی نکرده بود، اما، به اتفاق، به فاصلهٔ صد و پنجاه کیلومتری از میامی، ملاقاتی بین مردم کوبا و جنبش انقلابی بولیواری ونزوئلا و آمریکای لاتین در حال وقوع بود.

محال است دربارهٔ بولیوار صحبت کنیم بدون این‌که ذهنمان متوجه کل قاره نشود، به سرتاسر آمریکای لاتین و سرتاسر کارائیب، که ما و سایر کشورهای اسپانیایی‌زبان، فرانسوی‌زبان و انگلیسی‌زبان همه بخشی از آن هستیم.

قرار بود اجلاس اندیشه‌ها باشد—اندیشه‌های بولیواری و اندیشه‌های مارتی؛ و سخت است که در این‌باره تعمق نکنیم که مارتی و بولیوار چه می‌گفتند، چه فکر می‌کردند، اگر می‌توانستند شاهد اجلاس میامی باشند. اگر کلمات رئیس‌جمهور ایالات متحده را، که از زبان هوگو چاوس نقل شد، شنیده بودند که سعی می‌کرد آن اجلاس را به‌عنوان تحقق رؤیاهای بولیوار جا بزند—که [رئیس‌جمهور ایالات متحده] به همان آسانی می‌توانست بگوید [اجلاس

مذکور] تحقق رؤیاهای مارتی نیز هست. مارتی و بولیوار دربارهٔ آن نوع «مشارکت برای رفاه»-گمانم اسمش را چیزی شبیه به این گذاشته‌اند-که پیشنهاد می‌کنند، چه فکر می‌کردند؟ پس، همزمانی نمادین بزرگ دیگری می‌بینیم-بین آن اجلاس و اندیشه‌های آن اجلاس، و اندیشه‌های بولیوار و اندیشه‌های مارتی.^[۲۵]

در پاسخ، در آن دورهٔ بحرانِ سوسیالیسم، در طول دوران ویژه در کوبا، چاوس با چشم‌انداز خوش‌بینانهٔ فیدل همداستان شد و اظهار داشت:

بدون شک، ما در عصر بیداری‌ها، رستاخیز مردمان، و قدرت و امید هستیم. بدون شک، آقای رئیس‌جمهور، این موجی که شما [ظهورش را] اعلام می‌کنید یا اعلام کردید، همچنان که در آن مصاحبه‌ای که قبلاً به آن اشاره کردم، از آن به‌عنوان «بذر ذرت» یاد کردید، در سراسر آمریکای لاتین احساس می‌شود.^[۲۶]

سپس، چاوس عناصر مرکزی برنامهٔ تاریخی‌اش را که دیدیم طی هجده سال آینده، پرشور و خلاق با فداکاری در مسیر بازسازی ملت دنبال کرد، ترسیم کرد:

در وهلهٔ نخست، ما متعهد به برافراشتن پرچم ایدئولوژیکی هستیم که مرتبط و مساعد با سرزمین ونزوئلایی ما، سرزمین آمریکای لاتینی ما باشد: پرچم بولیواری.

اما در این کار ایدئولوژیکِ بازنگری تاریخ و اندیشه‌هایی که دوپست سال پیش

در ونزوتلا و در این قاره زاده شدند، ... با غوطه‌ور شدن در تاریخ در حالی که به دنبال ریشه‌هایمان می‌گردیم، پندار الهام‌گرفتن از درختی با سه ریشه را در حوزه افکار عمومی ملّی و بین‌المللی طراحی و اجرا کرده‌ایم. [یکی از این ریشه‌ها ریشه‌ای است] که سیمون بولیوار آن را طلب کرد، برای این که وحدت آمریکای لاتین بتواند ملّتی توسعه‌یافته بسازد، به‌عنوان وزنه تعادلی در مواجهه با ادعاهای شمال، که پیشاپیش آماده فروردن پنجه‌هایش در سرزمین آمریکای لاتینی ما می‌شد. [۲۷]

این کلمات خلاصه قدرتمندی از جوهر سیاست‌های بین‌الملل‌گرا و آمریکاگرا که توسط انقلاب بولیواری ترویج شدند، ارائه می‌دهند. در آن شب در سال ۱۹۹۴، چاوس پیشاپیش از وحدت و یکپارچگی آمریکای لاتین و کارائیب به‌عنوان شرط‌رهایی صحبت می‌کرد. به قول چاوس:

شوری که امشب مرا به حرکت درمی‌آورد پروژه راهبردی بلندمدتی است که کوبایی‌ها دارند و خواهند داشت، درخصوص مشارکت و مباحثه در این زمینه. این پروژه‌ای است برای یک الگوی اقتصادی مستقل، با افق بیست تا چهل ساله. ما نمی‌خواهیم همچنان اسیر اقتصاد استعماری و الگوی اقتصادی تکمیلی باشیم.

برای نمونه، ونزوتلا منابع انرژی عظیمی دارد. هیچ کشور کارائیبی یا آمریکای لاتینی نباید مجبور باشد سوخت از اروپا وارد کند. چرا مجبور باشد در حالی که ونزوتلا، با منابع انرژی عظیمش، بخشی از آمریکای لاتین است؟

پروژه‌ای که در آن اندیشیدن، از منظر سیاسی، دربارهٔ اتحاد کشورهای آمریکای لاتین پرخطر نیست. چرا دربارهٔ آن، که رؤیای اصلی راهبران آزادی‌بخش ما بود، فکر نکنیم؟ چرا پراکنده بمانیم؟ در عرصهٔ سیاسی، این پروژه نه منحصر به ماست و نه ابتکار ما؛ قدمتی دست‌کم دویست‌ساله دارد.

...

برای ما، قرن آینده قرن امید است. قرن ماست. قرن رستاخیز رؤیای بولیواری، رؤیای مارتی، رؤیای آمریکای لاتین.

دوستان عزیز، شما امشب با حضور در اینجا و گوش دادن به اندیشه‌های یک سرباز، یک آمریکای لاتینی که خود را کاملاً و برای همیشه وقف راه انقلاب این آمریکای ما کرده، مرا سربلند کرده‌اید.^[۲۸]

این ملاقات اولیه بین دو رهبر مستقیماً با ابتکارات سیاسی‌ای مرتبط است که شکل‌دهندهٔ دهه‌ای از حاکمیت بالنده در سیاست خارجی برای آمریکای لاتین و کارائیب شد. یکی از این ابتکارات، تشکیل اتحاد بولیواری برای خلق‌های آمریکای ما (آلبا) در دسامبر ۲۰۰۴ است. ده سال بعد، باز هم در هاوانا، آلبای مردمی^[۲۹] به‌عنوان نقطهٔ مقابل «منطقهٔ آزاد تجاری قارهٔ آمریکا» شروع به شکل‌گیری کرد و بعدها آلبا با پیوستن تدریجی سایر کشورها، به «پیمان تجاری مردمی آلبا» تغییر نام داد: بولیوی (۲۰۰۶)، نیکاراگوئه (۲۰۰۷)، دومینیکا (۲۰۰۸)، چند صبحاحی هندوراس (۲۰۰۸)، تا کودتای (۲۰۰۹)، آنتیگوا و باربودا (۲۰۰۹)، سنت‌وینسنت و جزایر گرنادین (۲۰۰۹)، اکوادور (۲۰۰۹)، در ۲۰۱۸ پیمان را ترک کرد، سنت‌لوسیا (۲۰۱۳)، سنت‌کیتس و نویس (۲۰۱۴)، و گرنادا (۲۰۱۴).

چند ماه بعد، در ژوئن ۲۰۰۵، پتروکاربیه (ابتکاری که به کشورهای کارائیب نفت با تخفیف عرضه می‌کند) راه‌اندازی شد و به اساسی‌ترین سازوکار یکپارچگی انرژی میان دولت‌های کارائیب تبدیل شد. تقریباً دو دهه پس از راه‌اندازی‌اش، هجده کشور منطقه همچنان بخشی از این توافق باقی مانده‌اند. این ابتکاری در مسیر رهایی بنیادین است. همان‌گونه که ماریو سانوخا و ایرایدا بارگاس در اثر ماندگار خود دربارهٔ انقلاب بولیواری می‌گویند، «خلق نظام یکپارچهٔ انرژی آمریکای جنوبی-کارائیب برای شکست قطعی هژمونی امپراتوری الیگارشی آمریکا تعیین‌کننده است.»^[۳۰]

در طول چهارمین اجلاس کشورهای آمریکایی در مار دل پلاتای آرژانتین در نوامبر ۲۰۰۵، تنها چند ماه پس از راه‌اندازی پتروکاربیه، بلوک آلبا، در هماهنگی راهبردی با بلوک مترقی نوظهور در آمریکای جنوبی و رؤسای جمهور وقت، لئویس ایناسیو لولا دا سیلوا و نستور کرشنر، توانست «پیمان تجارت آزاد» را شکست دهد و شکستی با ابعاد تاریخی برای دیپلماسی ایالات متحده در قاره رقم بزند.

چاوس آلبا و پتروکاربیه را «ابزارهایی برای متحدکردن مردمان ما» می‌دانست.^[۳۱] در همین راستا، مهم است که ذکری از ریشه‌های تاریخی «پیمان تجاری مردمی آلبا» به میان آید:

ریشه‌های «پیمان تجاری مردمی آلبا» در منشور ۱۸۱۵ جامائیکا قرار دارد، زمانی که سیمون بولیوار رهنامهٔ وحدت و حاکمیت مستقل کشورهای را که از قدرت استعماری استقلال یافته بودند تدوین کرد.

این اتحاد بر اندیشه بولیوار، مارتی، سان مارتین، سوکره، اوخیگینس، پتیو، موراسان، ساندینو، گاروی، توپاک کاتاری، خولیان آپاسا، بارتولینا سیسا، و بسیاری از قهرمانان دیگر که مبارزه‌شان به‌عنوان الگوی سیاسی و اخلاقی در جهت آگاهی جدید و نیروی رهایی‌بخش میهن‌های ما خدمت کرده، استوار است. اتحاد، اندیشه‌های این قهرمانان را که طرفدار تثبیت راهبردی وحدت مردمان و دولت‌های ما، حفظ منافع تاریخی، اجتماعی و اقتصادی ما، از طریق عمل مشترک، مستقل، دموکراتیک، هویت آمریکای لاتینی ما، و منافع مشترکمان بودند، احیا می‌کند.^[۳۲]

این فضای بالأخص سیاسی، پیوندهای عملی را در زمینه‌های اقتصاد، آموزش، بهداشت، و فرهنگ ترویج کرد و به سکویی راهبردی تبدیل شد که از آن تلاش برای تحقق سطوح حتی بالاتری از وحدت صورت می‌گرفت.

با همان شور و شوق برای وحدت و یکپارچگی، چاوس همراه با متحدان راهبردی‌اش، دو نهاد به همان اندازه مرتبط را ترویج کرد: اتحادیه کشورهای آمریکای جنوبی (اوناسور)، که در ۲۰۰۸ تأسیس شد، و جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب (سلاک)، که در ۲۰۱۰ تأسیس شد. این دومی، اولین نهادی در تاریخ بود که ۳۳ دولت آمریکای لاتین و کارائیب—به عبارت دیگر، تمام آمریکا به‌جز ایالات متحده و کانادا—را گرد هم آورد. به همین دلیل، از نظر راهبردی مهم است و هم‌اورد طبیعی سازمان کشورهای آمریکایی، که از زمان تأسیس بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم توسط ایالات متحده رهبری شده، محسوب می‌شود.

در طول این رهپویی، چاوس از اهمیت نبرد ایدئولوژیک، فرهنگی، و ارتباطی آگاه شد؛ بنابراین، در ۲۰۰۵، شبکه فرامرزی تله‌سور را تأسیس کرد، ایستگاه تلویزیونی که هدفش ارائه اخبار از دیدگاه مردم آمریکای لاتین و کارائیب بود.

بسط سیاست وحدت و یکپارچگی آمریکای لاتین سنگ بنای دولت بولیواری بود، اصلی که در قانون اساسی جمهوری بولیواری ونزوئلا که در ۱۹۹۹ با رأی مردمی تصویب شد، مورد تکریم قرار گرفته است. این نه به ضرر، بلکه به سود سیاست بین‌المللی فعال در قبال بقیه جهان بوده و همچنین از آنچه اصل ۱۵۲ قانون اساسی بیان می‌دارد، پیروی می‌کند:

اصول استقلال، برابری میان دولت‌ها، خودمختاری و عدم مداخله در امور داخلی‌شان، حل مسالمت‌آمیز تضادهای بین‌المللی، همکاری، احترام به حقوق بشر، و همبستگی میان مردمان در مبارزه برای رهایی و رفاه انباء بشر.^[۳۳]

چاوس در تمام عرصه‌های بین‌المللی حضور فعال داشت تا برقراری نظم بین‌المللی عادلانه‌تری را ترویج کند و برای این منظور، بارها خواستار تجدید ساختار سازمان ملل شد. همان‌گونه که چاوس عنوان کرد:

ای مردم جهان، آینده یک جهان چندقطبی صلح‌آمیز در گرو گردهم‌آوردن اکثریت مردم کره زمین برای دفاع از خود در برابر استعمار نو و دستیابی به یک تعادل جهانی است که امپریالیسم و استکبار را خنثی می‌کند.^[۳۴]

همان‌گونه که چاوس علیه عواقب سرمایه‌داری برای آینده جهان هشدار داد، «اگر اقلیم یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های سرمایه‌داری بود، دولت‌های ثروتمند از قبل برای نجات آن کاری صورت داده بودند». او در همایش تغییرات اقلیمی سازمان ملل ۲۰۰۹ که در کپنهاگ برگزار شد، پس از اعلام حمایت از شعارهای جنبش زیست‌محیطی، اعلام کرد: «اقلیم را تغییر ندهید، ساختار را تغییر دهید! تا با انجام این کار، شروع به نجات سیاره کنیم.»^[۳۵]

چاوس مدافع تسلیم‌ناپذیر صلح بود، نه به گفته خودش «صلح قبرستانی، در کلام کنایه‌آمیز کانت؛ بلکه صلح بر اساس غیرتمندانه‌ترین احترام به قانون بین‌الملل.»^[۳۶] برای انجام این کار، او به‌وضوح آنچه را «بزرگ‌ترین تهدید بالای سر سیاره ما» می‌نامید، در مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۶ چنین وصف کرد:

ادعاهای هژمونیک امپریالیسم آمریکای شمالی خود بقای گونه انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد. ما همچنان درباره این خطر هشدار می‌دهیم و از مردم ایالات متحده و جهان می‌خواهیم جلوی این تهدید را بگیرند، که در حکم شمشیر داموکلس است.^[۳۷]

اندیشه‌های چاوس همچنین در برنامه‌های سیاسی جمعی مکتوب منعکس شد که اساساً هدفشان «تنوع‌بخشی به روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای خلق بلوک‌های قدرت جدید» بود، با هدف «شکست هژمونی امپراتوری آمریکای شمالی»، همان‌گونه که در برنامه میهنی ۲۰۱۳-۲۰۰۷ آمده است.^[۳۸] بین‌الملل‌گرایی همچنین در اسناد کلیدی حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا، از جمله

مرامنامه آن مصرح شد:

حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا باید پراکسیس بین‌المللی‌گرای خود را طوری چارچوب‌بندی کند که به اتحاد تمام مردمانی که برای برقراری پروژه‌های رهایی‌بخش و آزادی‌بخش در آمریکای لاتین، کارائیب، و سایر قاره‌های جهان در جست‌وجوی تحقق بیشترین درجهٔ ممکن حاکمیت، استقلال، خودمختاری، رفاه، و خوشبختی برای شهروندانشان مبارزه می‌کنند، یاری رساند.

انقلاب بولیواری، با توجه به خصلت ضدسرمایه‌داری و ضدامپریالیستی‌اش، سازوکارهایی برای تثبیت اتحاد با جنبش‌های سیاسی و اجتماعی مشابه در سراسر جهان خلق خواهد کرد، با هدف دستیابی به نظم بین‌المللی چندقطبی جدید.^[۳۹]

در اندیشهٔ چاوس، چشم‌انداز جهانی از پروژهٔ ملّی جدا نیست. به همین دلیل، همان‌گونه که حزب بیان می‌کند، «هدف اساسی حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا ساخت سوسیالیسم بولیواری، مبارزهٔ ضدامپریالیستی و ضدسرمایه‌داری، و تثبیت دموکراسی بولیواری، مشارکتی و مردمی از طریق شناسایی و تقویت قدرت مردمی ست.»^[۴۰] این پیوند سیاست داخلی با خارجی، مبتنی بر مشارکت دموکراتیک، در کلیت کار چاوس جاری ست و یکی از میراث‌های اساسی او، راهنمای راهبردی برای انقلابیون آینده محسوب می‌شود.



اندیشه راهبردی ده سال پس از درگذشت چاوس: راهبرد نوشده برای لحظه منطقه‌ای نو

بیش از ده سال از آخرین سخنرانی عمومی چاوس گذشته است، زمانی که او از مردم ونزوئلا و میهن کبیر، سرزمین بزرگش، خواست تا به شاهکار بزرگ استقلال ادامه دهند: «در مواجهه با مشکلات جدید، هر اندازه که باشند، پاسخ همه میهن‌دوستان، انقلابیون، ما که می‌توانیم از عمق وجودمان به کشور عشق بورزیم، همان‌گونه که آگوستو میخارس می‌گفت، وحدت، مبارزه، نبرد، و پیروزی است.» [۴۱]

مرگ هوگو چاوس در ۲۰۱۳ مقارن شد با تشدید تجاوز و تهاجم امپراتوری در سراسر قاره. ایالات متحده همچنان‌که در مقابله جهانی با رقبای قدری مانند چین و تا حدی کمتر، روسیه غوطه‌ور است و پی‌درپی بر اثر شکست در راهبرد مداخله‌جویی ضربه خورده، سیاست خارجی‌اش به سمت بازیابی زمین از دست‌رفته در دهه نخست قرن بیست‌ویکم، زمانی که انگیزه چاوس، همراه با مردمان آمریکا، رؤیاهایی را که تا آن زمان محال به نظر می‌رسید به حقیقت تبدیل کرد، جهت‌گیری کرده است.

در این زمینه، ونزوئلا هدف جنگ ترکیبی بی‌امانی در چارچوب طرح کندور جدید

(طرح حمایت‌شده توسط سیا برای پشتیبانی از دولت‌های راست‌گرا در آمریکای لاتین) قرار گرفت، دیگر نه فقط با توسل به زور.^[۴۲] بدون کنار گذاشتن قدرت سخت، راهبرد امپراتوری شروع به تمرکز بر گسترش ترکیبی از تاکتیک‌های متمرکز بر قدرت نرم کرد. به‌ویژه در دورهٔ ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، این محاصره نسبتاً موفق بود و موفق شد به انقلاب بولیواری ضربه بزند و ابتکارات آن برای وحدت و یکپارچگی قاره‌ای را فلج کند؛ اما در شکست دادن رؤیای چاوس شکست خورده است.

با وجود پیشرفت‌ها و عقب‌نشینی‌ها، ده سال پس از مرگ چاوس در ۵ مارس ۲۰۱۳، مبارزات آمریکای لاتین و کارائیب همچنان بسیار زنده است. رؤیای استقلال اقتصادی، حاکمیت سیاسی، و عدالت اجتماعی غالب است. هیچ آینده‌ای از قبل مقدر نشده، و همه چیز به کنشگری و خلاقیت مردم بستگی دارد. برای این منظور، مردمان این منطقه و جهان سنتی ملهم از اصول کلیدی دارند که تاریخ ممکن و چشم‌انداز آینده را خلاصه می‌کند. بخشی از آن میراث بنیادین—این جهت‌گیری راهبردی—مرهون چاوس است.



یادداشت‌ها

¹E.H. Carr, *The Bolshevik Revolution*, 82.

^۲ یادداشت مترجم: نونسترا آمریکا یا «آمریکای ما»، عبارتی است که به پروژه سیاسی وحدت سرزمینی آمریکای لاتین، در ابتدا علیه امپریالیسم اروپایی و سپس علیه امپریالیسم به رهبری آمریکا اشاره دارد. این مفهوم نخستین بار توسط خوسه مارتی در سال ۱۸۹۱ مطرح شد.

³Harnecker, *Venezuela: Militares*, 118.

⁴Cabieses, 'Venezuela'.

⁵Chávez, *El libro azul*, 43.

^۶ یادداشت مترجم: سوگند مونته‌ساکرو به نذری اشاره دارد که سیمون بولیوار در طول بازدیدش از شهر رم در ۱۵ اوت ۱۸۰۵ کرد، زمانی که سوگند خورد برای آزادی آمریکا از استعمار اسپانیا مبارزه کند.

⁷Rodríguez, *Inventamos*, 138.

⁸Cordero Negrín, *Ezequiel Zamora*, 34.

⁹Chávez, *El libro azul*, 26.

^{۱۰} یادداشت مترجم: کاراکاسو قیامی بود که در ۲۷ فوریه ۱۹۸۹ آغاز شد. این قیام که در پی افزایش ناگهانی قیمت بنزین و متعاقباً کرایه اتوبوس رخ داد، مردم را وادار کرد تا در کاراکاس و به فاصله‌ای اندک در سراسر کشور به خیابان‌ها بیایند تا علیه تأثیرات سخت اقدامات ریاضت اقتصادی نولیبرالی اعتراض کنند. این لحظه نقطه عطفی در تاریخ ونزوئلا شد و در نهایت نقش کلیدی در انتخاب چاوس ایفا کرد.

¹¹Bolivarian Republic of Venezuela, 'Ley Orgánica', 373.839.

¹²Ramonet, *Hugo Chávez*, 325.

¹³Serrano Mancilla, *El pensamiento*.

¹⁴Chávez, *Agenda*, 23–24.

¹⁵Chávez, *Agenda*, 23.

¹⁶Wainer, 'El Proyecto', 56.

¹⁷Serrano Mancilla, *El pensamiento*.

¹⁸Chávez, 'Acto del desfile', 5,

نقل شده در:

Hurtado Briceño and Zerpa De Hurtado, 'Misiones Sociales', 51.

^{۱۹} یادداشت مترجم: همه‌پرسی عزل در قانون اساسی ۱۹۹۹ گنجانده شد که بر اساس آن رأی اکثریت مردم می‌توانست رئیس‌جمهور در حال خدمت را عملاً برکنار کند. در تلاش برای متوقف‌کردن پیشروی دستورکار مترقی به رهبری چاوس، اپوزیسیون محافظه‌کار کشور در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ خواستار برگزاری این همه‌پرسی شد. با مشارکت ۷۰ درصدی رأی‌دهندگان که منجر به ۵۹ درصد مخالفت با عزل شد، تلاش راست‌گرایان در نهایت ناکام ماند بنگرید به:

Mette Eriksen, *Venezuela*, 1-4.

^{۲۰}Vidal-Molina, Ansaldo-Roloff, and Cea-Madrid, 'Hugo Chávez', 238.

^{۲۱}Bolivarian Republic of Venezuela, *Plan de la Patria*, 4-5.

^{۲۲}Ron, de los Santos, and Prashad, eds., *Our Own Path to Socialism*.

^{۲۳}Chávez, 'Primera vez', quoted in Elizalde and Báez, *El encuentro*, 110.

^{۲۴}Castro, 'Nos sentimos', quoted in Elizalde and Báez, *El encuentro*, 121, 126.

^{۲۵}Castro, 'Nos sentimos', quoted in Elizalde and Báez, *El encuentro*, 126.

^{۲۶}Chávez, 'Primera vez', quoted in Elizalde and Báez, *El encuentro*, 111.

^{۲۷}Chávez, 'Primera vez', quoted in Elizalde and Báez, *El encuentro*, 112-113.

^{۲۸}Chávez, 'Primera vez', quoted in Elizalde and Báez, *El encuentro*, 118-120.

^{۲۹} یادداشت مترجم: واژه ALBA سرواژه «اتحاد بولیواری برای خلق‌های آمریکای ما» به زبان اسپانیایی، و همچنین به معنای «سپیده‌دم» است.

^{۳۰}Sanoja Obediente and Vargas-Arenas, *La revolución bolivariana*, 240.

^{۳۱}Chávez, *Memoria y cuenta*, 90.

^{۳۲}ALBA-TCP, *Historia*.

^{۳۳}Bolivarian Republic of Venezuela, *Constitution*, 225-226.

^{۳۴}Chávez, *Nuestro compromiso*, 42.

^{۳۵}Chávez, *No cambiemos el clima*, 11-12.

^{۳۶}Chávez, *Nuestro compromiso*, 22.

^{۳۷}Chávez, *Discurso de Hugo Chávez Frías*, 9.

^{۳۸}Bolivarian Republic of Venezuela, *Proyecto Nacional*, 55-56.

³⁹PSUV, *Libro Rojo*, 34–35.

⁴⁰PSUV, *Libro Rojo*, 50.

⁴¹Chávez, Transcripción.

—⁴² برای کسب اطلاعات بیشتر درباره جنگ ترکیبی، بنگرید به:

Tricontinental: Institute for Social Research's
publications *Venezuela and Hybrid Wars in Latin
America* and *Corona Shock and the Hybrid War against Venezuela*.



ALBA-TCP. 'Historia' [History]. Accessed on 15 December 2022. <https://www.albatcp.org/historia/>. Bolivarian Republic of Venezuela. *Proyecto Nacional Simón Bolívar. Primer Plan Socialista. Desarrollo Económico y Social de la Nación 2007–2013* [Simón Bolívar National Project, the First Socialist Plan. Economic and Social Development of the Nation 2007–2013]. Caracas, September 2007. Bolivarian Republic of Venezuela 'Ley Orgánica de los Consejos Comunales' [Organic Law on Communal Councils]. *Gaceta Oficial*, 28 December 2009.

Bolivarian Republic of Venezuela. *Constitución de la República Bolivariana de Venezuela* 1999 [Constitution of the Bolivarian Republic of Venezuela 1999]. Caracas: Imprenta Nacional and Gaceta Oficial, 2013.

Bolivarian Republic of Venezuela. *Plan de la Patria. Segundo Plan de Desarrollo Económico y Social de la Nación 2013–2019* [Plan for the Homeland. Second National Economic and Social Development Plan 2013–2019]. Caracas: Gaceta Oficial, 2013.

Cabieses Donoso, Manuel. 'Venezuela – ¿Dónde va Chávez? Una entrevista al presidente venezolano' [Where Is Chávez Going? An Interview with the Venezuelan President]. *Dial – Alterinfos*, 19 October 2005. https://www.alterinfos.org/article.php3?id_article=66.

Carr, Edward H. *The Bolshevik Revolution 1917–1923. Volume 1*. London and New York: W. W. Norton & Company, [1950] 1985.

Castro Ruz, Fidel. Palabras pronunciadas por el Presidente de la República de Cuba Fidel Castro Ruz, en el acto de condecoración con la Orden 'Carlos Manuel de Céspedes' al Presidente de la República Bolivariana de Venezuela, Hugo Rafael Chávez Frías, en el X Aniversario de su primera visita a Cuba [Speech Delivered by the President of the Republic of Cuba, Fidel Castro Ruz, Awarding the Order of 'Carlos Manuel de Céspedes' to the President of the Bolivarian Republic of Venezuela, Hugo Rafael Chávez Frías, on the 10th Anniversary of his First Visit to Cuba, Karl Marx Theatre, 14 December 2004].

Chávez, Hugo. Speech at the Great Hall of the University of Havana, Havana, 14 December 1994. https://www.telesurtv.net/pages/PDF/Discurso_en_Aula_Magna_Universidad_de_La_Habana.pdf.

Chávez, Hugo. *Nuestro compromiso con la justicia y la paz del mundo. Cartas del presidente Hugo Chávez a la ONU* [Our Commitment to Justice and Peace in the World: Letters from President Hugo Chávez to the UN]. Caracas: Ediciones Correo del Orinoco, 2011.

Chávez, Hugo. *Logros y avances del Gobierno Bolivariano 2011. Memoria y cuenta del Comandante Presidente de la República Bolivariana de Venezuela* [Achievements and Progress of the Bolivarian Government 2011. Report and Account of the Commander President of the Bolivarian Republic of Venezuela]. Caracas: Ediciones Correo del Orinoco, 2012.

Chávez, Hugo. Transcripción completa de las palabras del Presidente Chávez en su última cadena nacional (8/12/12) [Transcript of the Speech Delivered by President Chávez in his Last National Broadcast (8/12/12)]. *PJUV*, 18 March 2013. [_](#)

Chávez, Hugo. *Discurso de Hugo Chávez Frías, Comandante Supremo de la Revolución, en la Sexagésima Asamblea General de la ONU* [Speech by Hugo Chávez Frías, Supreme Commander of the Revolution, at the Sixtieth UN General Assembly]. Caracas: Fondo Editorial Ipasme, [2006] 2013.

Chávez, Hugo. *El libro azul* [The Blue Book]. Caracas: Ediciones Correo del Orinoco, 2013.

Chávez, Hugo. *Agenda Alternativa Bolivariana* [Bolivarian Alternative Agenda]. Caracas: Ministry of Popular Power for Communication and Information, 2014.

Chávez, Hugo. *No cambiemos el clima ¡Cambiamos el sistema!* [Don't Change the Climate: Change the System!] Caracas: Ediciones MinCI, [2009] 2014.

Cordero Negrín, Damarys. *Ezequiel Zamora, General del Pueblo Soberano* [Ezequiel Zamora, General of the Sovereign People] Caracas: Ediciones de la Presidencia de la República, 2004.

Elizalde, R. M. and Luis Báez. *El encuentro* [The Meeting]. Havana: Oficina de Publicaciones del Consejo de Estado de la República de Cuba, 2005.

Eriksen, Mette. *Venezuela: Recall Referendum 15 August 2004*. Norwegian Centre for Human Rights, Report 13 (October 2004).

Harnecker, Marta. *Venezuela: Militares junto al pueblo* [Soldiers Alongside the People]. Caracas: Editores Vadell Hermanos, 2003.

Hurtado Briceño, Alberto and Sadcidi Zerpa De Hurtado. 'Misiones Sociales en Venezuela: Concepto y Contextualización' [Social Missions in Venezuela: Concept and Contextualisation]. *Sapientia Organizacional* 3, no. 6 (July–December 2016): 37–64.

Vidal-Molina, P., M. Ansaldo-Roloff, and J. C. Cea-Madrid. 'Hugo Chávez y los principios del Socialismo del Siglo XXI: una indagación discursiva (2005–2013)' [Hugo Chávez and the Principles of 21st Century Socialism: A Discursive Inquiry (2005–2013)]. *Izquierdas* 42, (October 2018): 224–250.

PSUV. *Libro Rojo. Documentos Fundamentales* [Red Book: Fundamental Documents]. Venezuela: Partido Socialista Unificado de Venezuela, 2010.

Ramonet, Ignacio. *Hugo Chávez. Minha primeira vida* [Hugo Chávez: My First Life]. São Paulo: Geração, 2018.

Rodríguez, Simón. *Inventamos o erramos* [Either We Invent or We Make Mistakes]. Caracas: Monte Ávila Editores Latinoamericana, 2004.

Ron, Carlos, Manolo de los Santos, and Vijay Prashad, eds. *Our Own Path to Socialism: Selected Speeches of Hugo Chávez*. New York: 1804 Books, 2023.

Sanoja Obediente, Mario and Irida Vargas-Arenas. *La revolución bolivariana. Historia, cultura y socialismo. Volumen III* [The Bolivarian Revolution: History, Culture, and Socialism. Volume III]. Caracas: Monte Ávila Editores Latinoamericana, 2008.

Serrano Mancilla, Alfredo. *El pensamiento económico de Hugo Chávez* [The Economic Thought of Hugo Chávez]. Caracas: Instituto de Altos Estudios Nacionales, 2014.

Tricontinental: Institute for Social Research. *Venezuela and Hybrid Wars in Latin America*. Dossier no. 17, 3 June 2019. <https://thetricontinental.org/dossier-17-venezuela-and-hybrid-wars-in-latin-america/>.

Tricontinental: Institute for Social Research. *CoronaShock and Hybrid Wars Against Venezuela*. CoronaShock no. 2, 2 June 2020. <https://thetricontinental.org/studies-2-sanctions-and-coronashock/>.

teleSUR. 'Día de Lealtad y Amor a Chávez: Su inolvidable último discurso' [Day of Loyalty and Love for Chávez: His Unforgettable Last Speech]. 8 December 2018, <https://www.telesurtv.net/news/dia-lealtad-y-amor-chavez-ultima-allocucion-20181208-0013.html>.

Wainer, L. 'El Proyecto Nacional Simón Bolívar y la Agenda Alternativa Bolivariana en los orígenes del chavismo (1992–1996)' [The Simón Bolívar National Project and the Bolivarian Alternative Agenda in the Origins of Chavism (1992–1996)]. *Realidad Económica* 50, no. 334 (16 August–30 September 2020): 39–60.



Attribution-NonCommercial 4.0
International (CC BY-NC 4.0)

This publication is issued under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license. The human-readable summary of the license is available at <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>.

تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی می‌کوشد یک پل ارتباطی میان کنشگران سیاسی و اجتماعی از نخله‌های گوناگون بنا کند تا محملی شود برای تفکر نقادانه، و تولید و انتشار محتوای تحلیلی و پژوهشی که در خدمت آرمان‌های رهایی‌بخش مردم در جنوب جهانی است.



خانه آمریکای لاتین به‌عنوان شریک منطقه‌ای تری کنتیننتال همین هدف مشترک را دنبال می‌کند: ایجاد فضایی برای تبادل نظر و هم‌اندیشی دربارهٔ مسائل جاری، به‌منظور تقریب دیدگاه‌ها و تقویت همبستگی میان تمام کسان و جریان‌هایی که خود را به آرمان‌های رهایی‌بخش پایبند می‌دانند.

مطالب تری کنتیننتال فارسی در نشانی زیر منتشر می‌شود:

<http://t.me/TricontinentalFarsi>